

بلاگر خوب و بد داریم

هوشمند هم مثل بسیاری از افراد این جامعه با فضای مجازی دمخور است. او می‌گوید از تجربه‌ای که به واسطه حضور چندساله در این فضا داشته برای ایفای هرچه بهتر نقش بهره برده است و ادامه می‌دهد: «تقریباً همه با این فضا درگیر هستند. حتی پدر و مادرهای ما که در گذشته و جوانی شان خیلی هم اهل فضای مجازی نبود، الان درگیر آن شدند. من هم اتفاقات فضای مجازی را دنبال می‌کنم. بسیاری از بلاگرها را می‌شناسم. پیش می‌آید از رفتار و کارهای یکی از آنها خوشم بیاید و مثلاً بگویم چه حرف‌های قشنگی می‌زند، یا این‌که خوشم نیاید و دیگر دنبال شان نکنم. به نظرم همه‌شان در راستای اتفاقات بد قدم بر نمی‌دارند. عده‌ای حرف‌هایی می‌زنند که شاید مناسب باشد و به گسترده‌تر کردن دید مردم کمک کند. فضای مجازی باعث شده که افراد، قدری گسترده‌تر ببینند ولی همین گسترده‌تر دیدن خطراتی هم دارد.»



مرزی میان ماندن و رفتن

سریال فریبا غافلگیری کم ندارد؛ از رابطه از دست رفته بهروز و نسترن بگیر تا گذشته مسکوت فریبا و... از هوشمند می‌پرسیم شخصیت نسترن چقدر برای او و مخاطبانش غافلگیرکننده بوده است؟ این بازیگر می‌گوید: «گره‌های زیادی در داستان به وجود می‌آید و به همین خاطر غافلگیرکننده است. به مرور قصه به سمت نتیجه‌گیری می‌رود که ممکن است این نتیجه‌گیری با ذهن خیلی‌ها همسو باشد یا نباشد؛ مثلاً بعضی‌ها برداشت کرده بودند نسترن باید تماش کند و بعضی‌ها معتقد بودند این دو به هم می‌رسند.»



مکت



خنده‌های جدی



ژانر سریال لیسانسه‌ها کمدی بود، ولی نقش نرگس با بازی نیلوفر هوشمند، به‌گونه‌ای تعریف شده بود که بازی کمدی نداشته باشد. از او می‌پرسیم خودش چه نوع کمدی را می‌پسندد و آیا علاقه دارد که جنس دیگری از کمدی را در بازیگری تجربه کند. وی به قاب کوچک می‌گوید: «سلیقه‌ام کمدی سبک لیسانسه‌هاست؛ یعنی کمدی‌ای که آدم‌ها در آن کار خاصی نمی‌کنند اما موقعیت آن قدر خنده‌دار است که مخاطبان به آن بخندند. من در لیسانسه‌ها باید جدی می‌بودم تا این جدیت شوخی را در بیاورد؛ یعنی دختر جدی که در موقعیتی قرار گرفته و نمی‌فهمد منظور طرف مقابل چیست. جدیت من باید این موقعیت را درمی‌آورد و مناسب آن فضا می‌بود تا آدم‌ها با دیدن سریال بگویند ای بابا چه‌گیری کرده و خنده‌شان بگیرد! هر چند بدم نمی‌آید نوع دیگری از کمدی را هم تجربه کنم.»

همذات‌پنداری با یک شخصیت

بازخورد مخاطبان را این روزهای می‌توان بیشتر از صفحات مجازی سریال‌ها یا بازیگران در شبکه‌های اجتماعی دنبال کرد. به‌ویژه وقتی یک سریال سوژه اصلی‌اش درباره همین فضای مجازی باشد. هوشمند درباره بازخوردهایی که درخصوص این سریال و نقش نسترن گرفته توضیح می‌دهد: «بازخوردهای خوب زیاد داشتیم. بیشتر مخاطبان به من لطف داشتند، هم در فضای مجازی و هم وقتی حضوری من را می‌بینند. می‌گویند بهروز به درد تونمی‌خورد؛ به حرف پدرت گوش کن! اینها نشان می‌دهد توانسته‌اند با داستان همذات‌پنداری کنند و به کاراکترها نزدیک شدند. از این بابت خدا را شکر می‌کنم.»

دومین نقش مورد علاقه

وقتی از بازیگران می‌پرسیم در کارنامه کاری خود کدام نقش را بیشتر دوست دارند، معمول است که بگویند نقش‌هایی مثل فرزندان من هستند و همه را دوست دارم. هوشمند هم تاکید می‌کند با بیش از ۱۰ سال تجربه در این عرصه، همه کارهایش را دوست دارد اما اضافه می‌کند: «نسترن را بعد از کسب تجربه در این ۱۰ سال، بازی کردم و از این منظر متفاوت است. خیلی نسترن را دوست داشتم و می‌توانم بگویم بعد از نرگس لیسانسه‌ها، دومین است. این دو کارا کتر از بسیار دوست دارم و با جفت‌شان خیلی ارتباط برقرار کردم.»



بسیاری از بلاگرها را

می‌شناسم. پیش

می‌آید از رفتار و

کارهای یکی از آنها

خوشم بیاید و مثلاً

بگویم چه حرف‌های

قشنگی می‌زند، یا

این‌که خوشم نیاید و

دیگر دنبال شان نکنم

اجبار عاشقانه

نسترن به مرور در قصه با عواقب تصمیمی که درباره آشنا کردن بهروز و شرکت سوگند گرفته روبه‌رو می‌شود. احتمالاً هر عقل سلیمی متوجه خطا بودن نامزدی صوری بهروز و فریبا و نتایج جبران‌ناپذیر آن هست اما نسترن ابتدا مخالفت چندانی با این تصمیم ندارد. شاید با توجه به آنچه از این شخصیت و پیشینه خانوادگی او می‌دانیم، تن دادن به چنین تصمیمی دور از منطق باشد. هوشمند نگاه خود به تصمیم‌های نسترن و گره خوردن مسائل کاری و عاطفی او را چنین توصیف می‌کند: «نسترن این شرایط را نپذیرفت، بلکه مجبور به پذیرش آن شد. چون ۵۰ درصد ماجرا دست کاراکتر بهروز بود. بهروز می‌خواست این کار را بکند و حتی در جاهایی نسترن با تردید به او می‌گفت که چطور می‌خواهد پا در این مسیر بگذارد؟ یعنی هیچ وقت نگفته بود که من با این قضیه مشکلی ندارم و همیشه ابراز نارضایتی می‌کرد اما زورش به آنها نرسید و مجبور شد. منطق حکم می‌کند با بروز چنین اتفاقی، می‌بایست از عشقش خداحافظی می‌کرد، اما او ماند و عواقب آنچه را که به اجبار پذیرفته بود، دید.»

هوشمند در این باره توضیح می‌دهد: بهروز با تمام وجود می‌خواست این کار را انجام دهد، چون برای نشان دادن خود به خانواده نسترن به پول نیاز داشت. نسترن هم با این‌که چنین اتفاقی چندان باب میلش نبود، مجبور به ماندن شد و بعد شاهد پشیمانی‌اش شدیم.»

